



## خمس

خُمس در اصطلاح شرع، حقی است که خروج آن از مال، **واجب** بوده و به دو قسمت تقسیم می‌شود که یک قسمت آن سهم امام علیه السلام است و قسمت دیگر آن سهم سادات می‌باشد که به توضیح آن می‌پردازیم.

### فهرست مندرجات

- ۱ - [معنای خمس](#)
- ۲ - [تشریح و وجوب خمس در آیینهای قرآن](#)
- ۳ - [آثار نیر داختن خمس](#)
  - ۳.۱ - [نکاتی در تشریح و وجوب خمس در بیان آیهی شریفه](#)
- ۴ - [بیان شأن نزول آیهی خمس](#)
- ۵ - [موارد وجوب خمس](#)
  - ۵.۱ - [منفعت کسب](#)
  - ۵.۲ - [معین](#)
  - ۵.۳ - [گنج](#)
  - ۵.۴ - [مال حلال مخلوط به حرام](#)
    - ۵.۴.۱ - [صاحب آن معلوم است](#)
    - ۵.۴.۲ - [صاحب آن نامعلوم است](#)
  - ۵.۵ - [جوهری که با غواصی به دست می‌آید](#)
  - ۵.۶ - [غنیمت](#)
  - ۵.۷ - [زمینی که کافر نیمی از مسلمان خریده](#)
- ۶ - [مواردی که خمس ندارد](#)
- ۷ - [موارد مصرف خمس](#)
- ۸ - [مالکیت خدا و رسول خدا در خمس](#)
  - ۸.۱ - [نظر پهلای مفسران در سهم خدا و رسول](#)
- ۹ - [سهم امام معصوم در زمان حضور و غیبت](#)
- ۱۰ - [سهم یتیمان، مساکین و این سبیل](#)
- ۱۱ - [آیهی انفال و آیهی خمس](#)
- ۱۲ - [پانویس](#)
- ۱۳ - [منابع](#)

### معنای خمس

"خمس" و "الخمسة" عددی است که برای مؤنث و منکر به کار می‌رود؛

[۱] [لسان العرب ج ۶، ص ۶۷](#)

و "خمس" واحدی از خمسة است؛ یعنی یک پنجم؛

[۲] [کتاب العین ج ۴، ص ۲۰۵](#)

پس خُمس یا خمس در **اصطلاح شرع** حقی است که خروج آن از مال **واجب** بوده و **بنی هاشم مستحق** آن هستند.

[۳] [مجمع البحرین ج ۴، ص ۶۶](#)

تشریح و وجوب خمس در آیینهای قرآن

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّنْفِي الْجَمْعَانِ...» [۱۵] انفال/سوره، ص ۴۱.

«بنابراین هر گونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان) روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید...»  
 آیه شریفه، پرداخت خمس را از نشانه‌های ایمان مشروط به آن نموده است. بنابراین نپرداختن خمس علامت نداشتن ایمان خواهد بود.  
 چنانچه حضرت حجت (عجل الله فرجه الشریف) در توقیعی می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهُمَا...، لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهُمَا حَرَاماً.» [۱۶] و سائل الشیعه ج ۹، ص ۵۴۱.

«... لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت همگان بر کسی که یک درهم از مال ما را حلال بشمارد... و لعنت خدا و ملائکه و همگان بر کسی که یک درهم از مال ما را بخورد در حالی که حرام است.»

#### آثار نپرداختن خمس

به همین جهت فقها در آثار نپرداختن خمس، مسایلی را مطرح نموده‌اند:  
 الف) انسان تا خمس مالش را ندهد، نمی‌تواند در آن تصرف کند. مثلاً غذایی که در آن خمس باشد نمی‌تواند مصرف کند.  
 ب) اگر با پول خمس نداده، خرید و فروش کند (بدون اجازه حاکم شرع) به اندازه خمس مال، معامله باطل است. چنان که اگر آن را به کسی هدیه نماید، گیرنده هدیه نمی‌تواند به مقدار خمس، در آن مال تصرف نماید.  
 ج) اگر بخواهد پول خمس نداده را به صاحب حمام بدهد و در حمام غسل کند، غسل او باطل است.

#### — نکاتی در تشریح و وجوب خمس در بیان آیهی شریفه

۱. سیاق ظاهری آیه گویای این است که تشریح خمس مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی است.  
 [۱۷] المیزان ج ۹، ص ۸۹-۹۱.

۲. «واعلموا» خطاب به جمیع مکلفین تا روز قیامت است؛ چنانچه تمام احکام اسلامی از این باب است.  
 [۱۸] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۸.

۳. «من شیء» دال بر وجوب خمس دارد بر هر غنیمی که به دست بیاید، حتی کوچکترین اشیاء.  
 [۱۹] کنز العرفان فی فقه القرآن ج ۱، ص ۲۴۹.

همچنین جملهی «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...» قید برای امر وجوبی پرداخت خمس است.  
 [۲۰] المیزان ج ۹، ص ۸۹.

۴. «فَلِلَّهِ خُمُسُهُ...» اختصاص خمس به خدا و رسول خدا و دیگر موارد مذکور در آیه را بیان می‌کند؛ یعنی پرداخت خمس حقی ثابت، لازم و واجب است.  
 [۲۱] الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۲۲۱.

#### بیان شأن نزول آیهی خمس

سبب نزول آیهی شریفه ناظر به پاره‌ای از مسلمانان بعد از جنگ بدر است که بر سر تقسیم غنائم جنگی مشاجره کردند؛ لذا مراد از «یوم الفرقان» همان روز بدر است که نشانه‌های حقانیت اسلام ظاهر گشت و مرز جدایی حق و باطل (کفر و ایمان) گردید و مسلمانان با عدوی قلیل به دشمنان اسلام با اینکه از کثرت نیرو برخوردار بودند، چیره گشتند. پس این آیه به تناسب آیات جهاد مطرح شده و از آنجا که موضوع جهاد غالباً با مسئلهی غنائم آمیخته شده، لذا بیان حکم غنائم نیز لازم بود که مطرح شود.

[۲۲] تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۷۱.

[۲۳] اطیب البیان ج ۶، ص ۱۲۶-۱۲۹.

نکته‌ی بعدی در بیان صفت مؤمن حقیقی است؛ مؤمن واقعی در حقیقت کسی است که علاوه بر ایمان به خدا و رسولش و حضور در میدان جهاد، در برابر تمام دستورات الهی از جمله پرداختن خمس مال و دستورات نسبت به اموال نیز تسلیم محض باشد؛

[۲۴] تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۷۲.

لذا حکم وجوب خمس مشروط به ایمان به خدا مطرح شده است؛ البته این قید و شرط به این معنا نیست که اداء خمس فقط بر مؤمن واجب باشد؛ زیرا احکام الهی برای تمام بشریت و ابدی است؛ پس مراد این است که غیر مؤمن این احکام را قبول ندارد و هرگز خمس نمی‌دهد.

[۲۵] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹.

پس پرداختن خمس به کسانی تعلق گرفته که مؤمن به خدا و قرآن باشند، درحالی‌که تصدیق کنندمی اخبار الهی هستند.

[۲۶] التبیان فی تفسیر القرآن ج ۵، ص ۱۲۵.

اهل سنت با استناد به ظاهر کلمه «غنمتم» که در آیه آمده است خمس را تنها در غنائم جنگی واجب می‌دانند، در حالی که فقهای شیعه با توجه به روایت زیادی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است خمس را در هفت مورد واجب می‌دانند:

## ← منفعت کسب

**منفعت کسب**؛ (مزاد بر خرج سال انسان و خانواده‌اش)، مراد از مخارج سال، تمام چیزهایی است که انسان در زندگی خود و خانواده‌اش به آنها نیاز دارد مانند:

- خوراک و پوشاک

- مخارج **ازدواج**

- اثاثیه منزل

- کتب‌های مورد نیاز

- **صنقه، نذر** و یا **کفّار** های که پرداخت می‌کند.

- جوایز و هدایایی که به افراد می‌دهد

- وسیله نقلیه‌ای که تنها برای کسب و کار نباشد

- مخارج میهمانان

- مخارج سفرها

البته مخارج، منحصر در موارد نام برده نبوده و مطابق شأن هر شخصی قابل کم شدن یا افزایش است.

برای محاسبه مخارج سال ابتداء باید پایان سال معلوم باشد، که اولین درآمد را ابتداء سال و گذشت یک سال از آن تاریخ را انتهاء سال قرار می‌دهیم. مثلا کشاورز، اولین محصول، کارمند، اولین حقوق و مغازدار اولین **معامله** خود را ابتداء سال حساب می‌کنند.

## ← معن

معن؛ هر آنچه که در عرف مردم معن نامیده می‌شود، از جمله طلا و نقره، سرب، مس، نفت، زغال سنگ، **فیروزه، عقیق، نمک**. اگر قیمت آنچه از معن بدست آمده پس از کسر مخارج به قیمت ۱۰۵ **مقتل** نقره یا ۱۵ **مقتل** طلا باشد بنا بر **احتیاط واجب** باید ۵/۱ آن را به عنوان خمس پرداخت کند.

## ← گنج

**گنج**؛ مالی که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، به طوری که به آن گنج گویند. در صورتی که قیمت گنج پس از کسر مخارج، به ۱۰۵ **مقتل** نقره یا ۱۵ **مقتل** طلا برسد خمس آن **واجب** می‌گردد.

## ← مال حلال مخلوط به حرام

مال **حلال** مخلوط به **حرام**؛ مالی از انسان که با اموال دیگران مخلوط شود، که در آن چند صورت متصور است:

## ← صاحب آن معلوم است

الف) مقدار مال **حرام** معلوم است: باید آن مقدار را به صاحبش برگرداند.

ب) مقدار مال **حرام** معلوم نیست: باید یکدیگر را راضی کنند.

## ← صاحب آن نامعلوم است

الف) مقدار مال **حرام** معلوم است: باید آن مقدار را به نیت صاحبش **صنقه** بدهد. و **احتیاط واجب** آن است که از **حاکم شرع** اجازه بگیرد.

ب) مقدار مال **حرام** نامعلوم است: باید خمس کل مال را بپردازد و بقیه **حلال** می‌شود.

## ← جواهری که با غواصی به دست می‌آید

جواهری که با غواصی به دست آمده؛ در صورتی که قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد خمس آن **واجب** می‌شود.

## ← غنیمت

غنیمت در اصل فائده‌ای است که کسب می‌شود و در اصطلاح **علمای شیعه** هر آنچه از **کفار** اخذ شود، اگر بدون **قتل** باشد، "فیء" گفته می‌شود، (غنیمتی که در بدست آوردن آن مشقتی نباشد)

[۱۷۱] المفردات فی غریب القرآن ص ۶۵۰.

و اگر با قتل باشد، غنیمت گویند.

[۱۷۸] مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۸.

[۱۹] کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.

پس غنیمت که جمع آن **مغانم** است در اصل "غنم" بوده که به معنای رسیدن و دست‌یافتن به فائده است؛ یعنی هر درآمدی که از **راه جنگ** و از ناحیه‌ی دشمنان و غیر دشمنان به دست آید، **غنیمت** گویند.

[۲۰] المفردات فی غریب القرآن ص ۶۱۵.

بنابراین "ما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ" اختصاص به خمس غنائم جنگی ندارد؛ بلکه "ما" موصوله است و عمومیت دارد، بخصوص بقریبیه "مِنْ شَيْءٍ"؛ یعنی هر منفعت حلالی که کسب شود، غنیمت به آن شامل شده و خمس تعلق می‌گیرد؛ پس با اینکه نزول آیه خاص است، اما مورد خاص نیست و تمام غنائم از طریق **تجارت**، غواصی، **معادن** و... را شامل می‌شود؛ چون در آیه معنای لغوی غنیمت مورد نظر است، نه معنای اصطلاحی که خاص غنائم جنگی باشد؛ چنانکه در آیت دیگر معنای عموم برای غنائم به‌کار رفته است: «إِذَا أَنْطَلَقْتُ إِلَىٰ مَغَائِمٍ لِيَتَّخِذُوا»

[۲۱] فتح/سور ۴۸، آیه ۱۵.

«وَمَغَائِمٍ كَثِيرَةٌ لِيَتَّخِذُوا»؛

[۲۲] فتح/سور ۴۸، آیه ۱۹.

البته برخی موارد خمس از جمله **مال حلال مخلوط به حرام** از روایت به دست می‌آید.

[۲۳] الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۱۲، ص ۲۱۵.

[۲۴] الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۱۲، ص ۲۱۶.

[۲۵] فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام ج ۱، ص ۲۴۲.

[۲۶] أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۶.

پس؛ اگر مسلمانان به امر **امام معصوم** با **کفار** جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، **غنیمت** است، که پس از کسر مخارجی که برای حمل و نقل آن هزینه شده و نیز مصرف مقداری که **امام** صلاح می‌داند و کنار گذاشتن آنچه که سهم خاص **امام معصوم** است، خمس مابقی **واجب** است.

← زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده

زمینی که **کافر ذمی** از مسلمان خریداری کند، شامل خمس می‌باشد.

مواردی که خمس ندارد

- مالی که به انسان **ارث** می‌رسد.
- چیزی که به انسان بخشیده می‌شود.
- جایزه‌هایی که دریافت می‌کند.
- عیدی‌هایی که دریافت می‌کند.
- مالی که به عنوان خمس یا **زکات** یا **صدق** دریافت می‌کند.
- **مهریه** زن.

موارد مصرف خمس

آنچه در آیه برای مصرف خمس ذکر شده، شش **سهم** است: سه سهم آن، سهم **خدا** و **رسول** و **ذی القربی** (**خویشان پیامبر**) بوده که سهم **امام** می‌نامند، و سه سهم دیگر برای **یتیمان**، **مساکین** و در **راه** مانده‌هاست که **سهم سادات** می‌نامند.

[۲۷] مسالك الأفهام الی آیت الأحکام ج ۲، ص ۸۱.

اخباری که از انمهی اطهار (ع) رسیده در اختصاص خمس به خدا، رسول خدا، **امام معصوم** و یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان **سادات**، متواتر است. همچنین در روایت انمهی معصومین آمده که خمس موهبتی از ناحیه‌ی خدا برای **اهل بیت پیامبر** است تا بدین وسیله **زکات** و **صدقات** را بر ایشان **حرام** کند.

[۲۸] المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹، ص ۱۰۴.

[۲۹] تهذیب الاحکام ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۶.

[۳۰] من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۴۰-۴۵.

[۳۱] الکافی ج ۱، ص ۵۲۸-۵۴۸.

ظهور مصارف ذکر شده در آیه این است که مصارف خمس منحصر در آنهاست و برای هر یک از آنها سهمی مستقل در دریافت خمس است، نه اینکه شمارش این شش گروه از قبیل ذکر مثال باشد؛ چنان‌که نظیر این نوع بیان از آیه‌ی زکات

[۳۲] توبه/سور ۹، آیه ۶۰.

استفاده می‌شود.

[۳۳] المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹، ص ۸۹-۹۱.

مالکیت خدا و رسول خدا در خمس

در جمله‌ی «أَفَلَا لِلَّهِ خُمُسُهُ» حرف لام به معنای **اختصاص** و **ملکیت** است، به بیان اینکه از غنیمت و **سود** اموال بدست آمده **مسلمانان**، یک پنجم آن **ملک** سلطنت کبریائی است؛ بدیهی است که مالکیت **پروردگار** بطور حقیقی و اعتباری بوده و اموال مختص به خدای متعال تحت **ولایت** و ملکیت **رسول اکرم** -صلی‌الله‌علیه‌ و آله- درمی‌آید و به وی اختصاص می‌یابد.

### ← نظریه‌های مفسران در سهم خدا و رسول

البته بین مفسران دو نظریه‌ی مختلف در **سهم خدا** و **رسول** وجود دارد: مفسران **اهل سنت** سهم خدا و رسول را یک سهم دانسته و خمس را پنج سهم تلقی می‌کنند؛ حتی بعد از **حیلت** پیامبر اسلام، سهم پیامبر را نیز مقبول نمی‌دانند و خمس را به چهار سهم تقسیم می‌کنند؛ و برخی از اهل سنت سهم خدا را در مصرف **کعبه** یا مصرف **قشون** و **اسلحه** می‌دانند؛

[۳۵] روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ج ۵، ص ۲۰۱.

[۳۶] مفاتیح الغیب ج ۱۵، ص ۴۸۴.

[۳۷] مفاتیح الغیب ج ۱۵، ص ۴۸۵.

[۳۸] احکام القرآن ابن عربی ج ۲، ص ۸۵۵.

اما از دیدگاه **شیعه** این درست نیست؛ همچنانکه تصور پنج سهم یا چهار سهم نیز باطل است؛ بلکه مفسران شیعه این دو سهم را جدا از هم می‌دانند، با اینکه در پرداخت خمس اتفاق دارند که سهم خدا را نیز باید به رسول خدا داد و بعد از حیلت حضرت، سهم خدا و رسول به **امام معصوم** واگذار می‌شود.

- [۳۹] کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰.
- [۴۰] فقه القرآن فی شرح آیت الأحکام، ج ۱، ص ۲۴۳.
- [۴۱] آیت الأحکام (جرجانی) ج ۱، ص ۳۱۹.
- [۴۲] آیت الأحکام (جرجانی) ج ۱، ص ۳۲۰.

### سهم امام معصوم در زمان حضور و غیبت

منظور از "ذی القربی" در آیه‌ی شریفه کسانی هستند که نایب و قائم مقام **نبی مکرّم اسلام** باشند؛ یعنی **اهل بیت** پیامبر از نسل **بنی هاشم** یا بنی‌عبدالطلب که امامان معصوم باشند.

- [۴۳] تفسیر کوثر ج ۴، ص ۳۷۳.
- [۴۴] کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰.
- [۴۵] فقه القرآن فی شرح آیت الأحکام ج ۱، ص ۲۴۴.
- [۴۶] آیت الأحکام (جرجانی)، ج ۱، ص ۳۱۸.
- [۴۷] مسالك الأفهام الی آیت الأحکام، ج ۲، ص ۸۱.

حرف لام در "الذی القربی" تکرار شده به این معنا که ملکیت بالاصاله و اختصاصی است و اینکه این کلمه مفرد آمده، کنایه از این است که هر یک از اوصیاء الهی (ع) سهم خمس را در زمان تصدی بالاصاله مالک هستند.

[۴۸] انوار درخشان، ج ۷، ص ۳۴۲.

بیان شد که سهم خدا را باید به رسول خدا داد، زیرا او می‌داند در کجا مصرف کند؛ همچنین سهم خدا و سهم رسول را بعد از حیلت ایشان، باید به **امام معصوم** داد به دلیل نیابت **امام** و اینکه او می‌داند در کجا مصرف کند و توهم اینکه در زمان **غیبت** امام، سهم امام را باید **دفن** کرد یا **وصیت** نمود تا **ظهور حضرت بقیة الله** (عج) توهم فاسدی است و تضییع حق خدا و رسول و امام است؛ لذا در زمان غیبت امام، نیابت با علماء و مجتهدانی است که جامعیت شرائط نیابت را داشته باشند؛ یعنی **مجتهد جامع الشرائط** سه سهم امام را در مصرفی که قطع به رضای امام داشته باشد، باید مصرف کند؛ حتی خود **مالک** نیز می‌تواند با این مرجع تقلیدش سهم امام را به مصارفی که ایشان مصلحت می‌داند و **ان** می‌دهد، مصرف نماید.

- [۴۹] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۷.
- [۵۰] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۸.

در رابطه با نوعی اختصاص سهم خمس لازم است که بیان شود مراد در اینجا صرف حق برای ارباب خمس است که به این مال تعلق گرفته؛ مثل **حق دین** به اموال متوفی که تصرفت **وارث** نافذ نیست و به نحو **مشاع** است؛ پس به طور مسلم تا مال به ارباب خمس داده نشود، آثار ملکیت بر آنها بار نمی‌شود تا بتوانند **نقل** و **انتقال** نموده و تصرف کنند؛ چنانکه در مشاعلت چنین است، و اگر ارباب خمس در آن مال تصرف کند و **تلف** شود، به نفع او تعلق می‌گیرد.

[۵۱] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۶.

### سهم یتیمان، مساکین و ابن سبیل

مراد از این سه گروه خویشاوندان پیامبر یعنی **سادات** هستند و غیر سادات را شامل نمی‌شود؛ بلکه هزینه‌ی غیر بنی‌هاشم از **زکات** پرداخت می‌شود.

- [۵۲] تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۳۷۳.

سه سهم اولی با "لام" بیان شده (بِه و لِرسول و لِذی القربی)، اما سه سهم بعدی بدون ذکر "لام" (الیتامی و المساکین و ابن السبیل)؛ دلیلش این است که سه سهم اولی شخصی بوده و سه سهم اخیر کلی است؛ یعنی عنوان **یتیم**، **مسکین** و **ابن سبیل** به صورت مصادیقی بیان شده و پرداخت سه سهم که نصف خمس باشد به هر کدام از این مصادیق کافی است و لازم نیست هر سه عنوان مراعات شود.

- [۵۳] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۷.
- [۵۴] اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۸.

نکته‌ی بعدی این است که سهم خمس در اصل اختصاص به **رسول اکرم** و اوصیاء الهی دارد؛ اما سه مورد بعدی جهت مصرف معرفی شده‌اند، نه اینکه ملکیت بالاصاله داشته باشند؛ لذا همین سه گروه نیز باید از اهل **ایمان** و از ذریه‌ی رسول اکرم (ص) باشند.

- [۵۵] انوار درخشان، ج ۷، ص ۳۴۲.

[امام صادق](#) - علیه السلام - در معنای آیه فرمودند: خمس خدای عزوجل و خمس رسول و خمس ذی القربی به ملاک [قرابت](#) رسول خدا، همه برای [امام](#) است و یتیمان، مسکینان و در ماندگان در [سفر](#) برای آل رسول است و سهم هیچ یک ایشان به غیر ایشان داده نمی‌شود.

[\[۵۶۱\] تہذیب الاحکام ج ۴، ص ۱۲۵.](#)

## آیہی انفال و آیہی خمس

اکثر [مفسران اہل سنت](#) آیہی خمس را [ناسخ](#) آیہی اول همین سوره می‌دانند که می‌فرماید:

[\[۵۷۱\] احکام القرآن \(جصاص\) ج ۴، ص ۲۲۴.](#)

[\[۵۸۱\] التحریر و التتویر ج ۹، ص ۱۰۱.](#)

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...»

[\[۵۹۱\] انفال/ سوره ۸، آیہ ۱.](#)

«از تو درباره‌ی انفال غنایم، و هر گونه مال بدون [مالک](#) مشخص سؤال می‌کنند بگو: [انفال](#) مخصوص [خدا](#) و [پیامبر](#) است...»

این تصور به این دلیل است که چون [انفال](#) غنائم جنگی را نیز شامل می‌شود و در غنائم تنها یک پنجم آن متعلق به خدا و پیامبر و سایر مصارف است؛ پس اگر [ناسخ](#) و [منسوخ](#) هم نباشند، بین این دو آیہ [تناقض](#) به وجود می‌آید؛ زیرا مفهومش این است که در آیہی انفال چهار پنجم باقیمانده به جنگجویان تعلق می‌گیرد.

اما این توهم غلطی است؛ چون انفال نه تنها غنائم جنگی، بلکه [همه‌ی اموالی](#) را که مالک خصوصی ندارند شامل شده و تمام آن متعلق به خدا و پیامبر و قائم مقام اوست؛ به تعبیر دیگر متعلق به [حکومت اسلامی](#) است و در مسیر منافع عموم [مسلمین](#) مصرف می‌گردد.

بنابراین روشن است که غنائم جنگی در اصل همه متعلق به خدا و پیامبر اوست؛ یعنی هر دو آیہ به قوت خود باقی است؛ منتها در مورد غنائم جنگی و اموال منقولی که با بیکار به دست سربازان اسلام می‌افتد، [قانون اسلام](#) بر این قرار گرفته که چهار پنجم آن را به عنوان [تشویق](#) و [جبران](#) گوشه‌ای از زحمت مجاهدان به آنها داده شود، و تنها یک پنجم از آن به عنوان خمس مصرف گردد و این یک نوع بخشش و تفضل از ناحیه [حکومت اسلامی](#) است که حق خود را از غنائم منقول برای مجاهدین در [راه خدا](#) مصرف می‌کند.

[\[۶۰۱\] تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۱-۸۳.](#)

[\[۶۱۱\] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۰.](#)

## پانویس

۱. [↑ لسان العرب ج ۶، ص ۶۷.](#)
۲. [↑ کتاب العین ج ۴، ص ۲۰۵.](#)
۳. [↑ مجمع البحرین ج ۴، ص ۶۶.](#)
۴. [↑ اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۶، ص ۱۲۵.](#)
۵. [↑ انفال/ سوره ۸، ص ۴۱.](#)
۶. [↑ وسائل الشیعه ج ۹، ص ۵۴۱.](#)
۷. [↑ المیزان ج ۹، ص ۸۹-۹۱.](#)
۸. [↑ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۸.](#)
۹. [↑ کنز العرفان فی فقه القرآن ج ۱، ص ۲۴۹.](#)
۱۰. [↑ المیزان ج ۹، ص ۸۹.](#)
۱۱. [↑ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۲، ص ۲۲۱.](#)
۱۲. [↑ تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۷۱.](#)
۱۳. [↑ اطیب البیان ج ۶، ص ۱۲۶-۱۲۹.](#)
۱۴. [↑ تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۷۲.](#)
۱۵. [↑ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹.](#)
۱۶. [↑ التبیان فی تفسیر القرآن ج ۵، ص ۱۲۵.](#)
۱۷. [↑ المفردات فی غریب القرآن ص ۶۵۰.](#)
۱۸. [↑ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۸.](#)
۱۹. [↑ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.](#)
۲۰. [↑ المفردات فی غریب القرآن ص ۶۱۵.](#)
۲۱. [↑ فتح/ سوره ۴۸، آیہ ۱.](#)
۲۲. [↑ فتح/ سوره ۴۸، آیہ ۱.](#)
۲۳. [↑ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۱۲، ص ۲۱۵.](#)
۲۴. [↑ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۱۲، ص ۲۱۶.](#)
۲۵. [↑ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام ج ۱، ص ۲۴۲.](#)
۲۶. [↑ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۶.](#)
۲۷. [↑ مسالك الأفهام الی آیات الأحکام ج ۲، ص ۸۱.](#)
۲۸. [↑ المیزان فی تفسیر القرآن ج ۹، ص ۱۰۴.](#)
۲۹. [↑ تہذیب الاحکام ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۶.](#)
۳۰. [↑ من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۴۰-۴۵.](#)

۳۱. [↑ الكافي ج ۱، ص ۵۳۸-۵۴۸.](#)
۳۲. [↑ توبه/ سور ه، آیه ۶۰.](#)
۳۳. [↑ الميزان في تفسير القرآن ج ۹، ص ۸۹-۹۱.](#)
۳۴. [↑ انوار درخشان ج ۷، ص ۳۴۲.](#)
۳۵. [↑ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم ج ۵، ص ۲۰۱.](#)
۳۶. [↑ مفاتيح الغيب ج ۱۵، ص ۴۸۴.](#)
۳۷. [↑ مفاتيح الغيب ج ۱۵، ص ۴۸۵.](#)
۳۸. [↑ احكام القرآن ابن عربي ج ۲، ص ۸۵۵.](#)
۳۹. [↑ كنز العرفان في فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰.](#)
۴۰. [↑ فقه القرآن في شرح آيات الأحكام، ج ۱، ص ۲۴۳.](#)
۴۱. [↑ آيات الأحكام \(جرجاني\) ج ۱، ص ۳۱۹.](#)
۴۲. [↑ آيات الأحكام \(جرجاني\) ج ۱، ص ۳۲۰.](#)
۴۳. [↑ تفسير كوثر ج ۴، ص ۳۷۳.](#)
۴۴. [↑ كنز العرفان في فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰.](#)
۴۵. [↑ فقه القرآن في شرح آيات الأحكام ج ۱، ص ۲۴۴.](#)
۴۶. [↑ آيات الأحكام \(جرجاني\)، ج ۱، ص ۳۱۸.](#)
۴۷. [↑ مسالك الأفهام الى آيات الأحكام، ج ۲، ص ۸۱.](#)
۴۸. [↑ انوار درخشان، ج ۷، ص ۳۴۲.](#)
۴۹. [↑ اطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۲۷.](#)
۵۰. [↑ اطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۲۸.](#)
۵۱. [↑ اطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۲۶.](#)
۵۲. [↑ تفسير كوثر، ج ۴، ص ۳۷۳.](#)
۵۳. [↑ اطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۲۷.](#)
۵۴. [↑ اطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۲۸.](#)
۵۵. [↑ انوار درخشان، ج ۷، ص ۳۴۲.](#)
۵۶. [↑ تهذيب الاحكام ج ۴، ص ۱۲۵.](#)
۵۷. [↑ احكام القرآن \(جصاص\) ج ۴، ص ۲۲۴.](#)
۵۸. [↑ التحرير و التتوير ج ۹، ص ۱۰۱.](#)
۵۹. [↑ انفال/ سور ه، آیه ۱.](#)
۶۰. [↑ تفسير نمونه، ج ۷، ص ۸۱-۸۳.](#)
۶۱. [↑ الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص ۱۰.](#)

## منابع

[دانشنامه موضوعی قرآن](#)

[سایت پژوه](#)

رده‌های این صفحه: [خمس](#) | [فقه](#)